**فصلنامه علمي – پژوهشي نظريه‏هاي اجتماعي متفكران مسلمان / سال یازدهم/ شماره سوم/ پاییز 1400/ ص 219- 244**

**مؤلفه‌هاي جهاني شدن فرهنگ اسلام با تأكيد بر انديشه‌هاي
 امام خميني (ره)**

**تاریخ دریافت: 26/12/99 تاریخ پذیرش: 24/06/1400**

**محمد سلطانيه [[1]](#footnote-1)**

**چكيده**

جهانی‌شدن یک فرایند طبیعی است که در جهت تحول همه‌جانبۀ علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی پدید آمده است. جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرصت، می‌تواند بهترین زمینه را برای معرفی و اشاعۀ فرهنگ اسلام ایجاد کند؛ البته مشروط به بهره‌مندی از همۀ ظرفیت‌های آن که مهم‌ترین آن‌ها رشد آگاهی مردم و تبیین و نشر تعالیم اسلام به‌وسیلۀ پیروان اسلام اصیل و ناب محمدی است. هدف مقالۀ پیش‌رو، شناخت و ارائۀ ظرفیت‌هایی است که دین اسلام در عرصۀ ارتباطات بین‌فرهنگی برای جهانی‌شدن دارد؛ زیرا شناخت این مؤلفه‌ها نیاز به فهم عمیق جهان‌بینی اسلامی دارد و با توجه به سطح تأثیرگذاری آن مسئله که حاکمیت‌های جهان را مورد مخاطره قرار خواهد داد، نیاز است تا این مؤلفه‌ها را براساس اندیشه‌های یک حاکم فقیه اسلام‌شناس به‌دست بیاوریم. امام خمینی (ره) با توجه به برپایی یک حکومت اسلامی فعال در عرصۀ اجتماعی، بهترین شخصیت برای بازشناسی این مؤلفه‌ها است. درمجموع، یافته‌های این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی به این مسئله پرداخته است، بر جهانی‌شدن اسلام به‌عنوان یک فرهنگ جامع، عقلانی و فطری براساس ادله عقلی، قرآنی و روایی، به‌صورت قطعی و قابل‌اثبات تأکید دارد. اسلام یک نظام جامع و جهان‌شمول است که براساس اصول و ارزش‌های اصیل عقلانی و معنوی می‌تواند زمینه‌های مقبولیت جهانی را ایجاد و پویایی خود را تضمین کند.

**واژه‌های کلیدی:** ارتباطات بین‌فرهنگی، اسلام، جهانی‌شدن، ظرفیت، فرهنگ.

**مقدمه و بیان مسئله**

جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرایند اجباری برای انسان امروز، می‌تواند هم تهدید و هم یک فرصت به‌حساب آید؛ زیرا عصر جدید، عصر رسانه است و با توجه به بستر رسانه‌ها، دنیای مجازی، جنگ نرم و ویژگی‌های عصر جدید، لحظه‌ای غفلت موجب نابودی فرهنگ خودی و تسلط فرهنگ بیگانه می‌شود. درهرحال چون بشریت محتاج تمدن و فرهنگ است تا ذیل آن زندگی کند، باید یک تمدن اصیل و بلامنازعه عهده‌دار این امر باشد تا در برابر جنبه‌های منفی دیگر فرهنگ‌ها ایستادگی کند. با بررسی تاریخ انبیاء، به‌خصوص نبی گرامی اسلام، مشخص می‌شود برای رسیدن به این هدف باید مؤلفه‌های برتری اسلام را شناسایی و به دیگران معرفی کنیم تا دل‌های سلیم بدان گرایش پیدا کند و جامعۀ آرمانی نیز ساخته شود. مفاهیم پویا و زنده، آموزه‌های انعطاف‌پذیر و عقلانی اسلام، توان بیشتری را برای مدیریت این عرصه در اختیار گذاشته است که رسالت متفکران اجتماعی مسلمان، بر اهمیت این مسئله می‌افزاید؛ تا آنجا که اعتقاد به خاتمیت دین اسلام، ضرورت پاسخگویی به نیازهای انسان‌ها را در همۀ جوامع و در همۀ زمان‌ها و مکان‌ها روشن می‌کند و موضوع جهانی‌بودن فرهنگ اسلامی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی فرستاده‌شده برای بشریت، بعد زمان و مکان را درنوردیده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دین، جهان‌شمول‌بودن آن است که خاتمیت پیامبر گرامی اسلام دال بر این امر است. فرهنگ اسلام (یعنی فرهنگی که اسلام آن را ترسیم کرده است؛ نه آنچه مسلمانان به نمایش می‌گذارند) دارای ظرفیت‌هایی است که به سبب آن، قاعدۀ معروف «اَلإِسلام یعلُو وَلَا یعلَی عَلَیه» تبیین شده است. این قاعدۀ خبری بیانگر این است که ذات اسلام دارای این ویژگی است و دینی که این مقدار قابلیت تعمیم داشته باشد، زندگی همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام خمینی (ره) به‌عنوان فقیهی مطرح شده است که در عصر مدرنیته، پرچم این دین را در نظام‌ها و ایدئولوژی‌های عصر کنونی برافراشت و مقدماتی را مهیا کرد که این نظام بعد از چهار دهه، در مسیر پیشرفت و در برخی از امور، در قله وجود دارد؛ بنابراین بازخوانی اندیشه‌های ایشان برای کشف ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اسلام برای جذب انسان‌ها بسیار مهم است تا در مسیر مواجهۀ بین فرهنگ‌ها، فرهنگ اسلام به‌عنوان الگوی پذیرفته‌شدۀ انسان‌ها قرار بگیرد. از بعد دیگر ظهور انقلاب اسلامی که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی بود و براساس ادای تکلیف الهی شکل گرفت، در صحنۀ سیاست امری نو و استثنایی به‌حساب می‌آید، به‌ویژه آنکه در عرصۀ حکمرانی توفیقات فراوانی هم به‌دست آورده است (محمدی، 1386: 516)؛ بنابراین ضرورت پرداختن به این موضوع، در راستای تأمین مقدمات لازم جهت گسترش اسلام به‌عنوان فرهنگ غالب است تا بتوانیم زمینه‌های لازم برای ظهور و بروز جهانی اسلام را مهیا کنیم. مسائل دیگری مانند کشف استعدادهای نهانی اسلام، پرده‌برداری از مفهوم برخی آیات در این راستا و مسائلی از این دست، نیز به‌صورت جانبی روشن و شفاف خواهد شد.

**هدف و پرسش پژوهش**

این مقاله با هدف آشنایی با مؤلفه‌های جهانی‌شدن فرهنگ اسلام براساس دیدگاه و اندیشه‌های یک حاکم اسلامی فعال در عرصه‌های اجتماعی نظیر امام خمینی (ره) تدوین شده است. شناخت این مؤلفه‌ها براساس دیدگاه امام، امکان بازشناسایی آن را برای آحاد مردم و ملت‌ها فراهم خواهد ساخت؛ چرا که بروز انقلاب اسلامی در عصر حاضر، این فرصت را در بازۀ زمانی قرن بیستم و در دایرۀ جغرافیایی ایران ممکن ساخته است و امکان بازنشر آن در همۀ موارد و براساس این نگاه عمیق ممکن خواهد بود.

با توجه به موضوع تحقیق و اهمیت آن در فرایند معرفی اسلام به جهانیان با اصول علمی صحیح، در پژوهش یک پرسش اصلی وجود دارد: از نگاه امام خمینی (ره) چه مؤلفه‌هایی برای جهانی‌شدن فرهنگ اسلام وجود دارد؟ بعد از شناخت این مؤلفه‌ها، سؤالات فرعی دیگری مطرح خواهد شد که بدین‌صورت است: ماهیت این مؤلفه‌ها چگونه کشف خواهد شد؟ امام خمینی (ره) این مؤلفه‌ها را چگونه تبیین کرده است؟

**پیشینۀ پژوهش**

موضوع جهانی‌شدن و ارتباطات فرهنگی جزء موضوعاتی است که مقالات و کتاب‌های متعددی در رابطه با آن نگاشته شده است. بحث جهانی‌شدن، به‌دلیل وسعت نظری آن، مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان قرار گرفته و موضوع روز صاحب‌نظران شده است، اما کاستی همۀ این تحقیقات انجام‌شده، در این موضوع است که یا توجهی به فرهنگ اصیل اسلام نشده یا به‌صورت بسیار اجمالی به آن توجه شده است. آنچه تحقیق ما را از سایر تحقیقات متمایز می‌کند این است که فرهنگ اسلام، محور اصلی برای جهانی‌شدن در بین تمام فرهنگ‌ها دانسته شده است. مقالات مرتبط با این حوزه بدین شرح است:

1. جهانی‌شدن و دین، دو روایت و چند پرسش، هادی خانیکی، عضو هیئت‌علمی گروه ارتباطات دانشگاه علامۀ طباطبایی.

اساسی‌ترین جنبۀ جهانی‌شدن، تراکم زمان و مکان است که بر اندیشۀ اشخاص تأثیر می‌گذارد. این فرایندهای جهانی، سازندۀ واقعیت اجتماعی است. در این چارچوب، جهانی‌شدن دین سه جنبه دارد: تغییر نمادهای مذهبی، ایجاد ویژگی‌های جدید در محتوای مناسک و شعائر و بروز تغییرات در همۀ ادیان و مذاهب. همین امر، درک تمایزها، هویت‌های دینی و هنجارهای مذهبی ملل مختلف را به ارمغان می‌آورد.

ارتباط این مقاله با پژوهش پیش‌رو، درزمینۀ مسائل جهانی‌شدن دین هست. بررسی جنبه‌های جهانی‌شدن دین و سطوح مختلف آن ما را کمک خواهد کرد، اما وجه تمایز، موضوع اصلی پژوهش، یعنی بیان ظرفیت‌های اسلام برای جهانی‌شدن هست.

2. جهانی‌شدن و فضای مذهبی، سعیدرضا عاملی، استادیار دانشکدۀ علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

عاملی معتقد است روند عمومی جهانی، معرف ظهور نوعی از ارزش‌های مشترک الهی است که مورد قبول همۀ ادیان است و نوعی عام‌گرایی دینی را تجلی می‌دهد. مهم‌ترین روند معکوس جهانی‌شدن، اندیشۀ «عدالت برای همه» است. این امر به‌عنوان یک تمایل عمومی، عصبیت‌های نژادی و صنفی را شکسته و این امر، خود منشأ ظهور روندی جدید در جابه‌جایی قدرت در جهان آینده است.

این مقاله روندی را به تصویر کشیده است که طبق آن، هرکسی بخواهد در عرصۀ جهانی‌شدن غالب شود، باید با فرهنگی در این میدان و معرکه وارد شود که آن فرهنگ، حاوی ارزش‌های مشترک ادیان باشد. بیان یکی از این ظرفیت‌ها به نام عدالت مبحث مرتبط این مقاله با پژوهش حاضر است.

3. حکومت جهانی اسلام و جهانی‌شدن، سید عبدالقیوم سجادی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه باقرالعلوم.

جهانی‌شدن دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن را در محورهایی مانند رشد علم، فناوری ارتباطی، فشرده‌شدن فضا و زمان و... می‌توان مطرح کرد. جهانی‌شدن، فرصت‌های جدیدی را برای جوامع بشری ایجاد می‌کند، اما آن‌ها را به‌صورت برابر توزیع نکرده است. فاصلۀ طبقات اجتماعی را بیشتر می‌کند، ولی از برخی جنبه‌های جهانی‌شدن، نظیر رویۀ فناورانه، می‌توان برای فهم بهتر حکومت جهانی اسلام بهره برد و با استفاده از آن، منطق قدرتمند و سازگار با فطرت اسلام را به دیگران منتقل کرد؛ بنابراین اگرچه رویۀ ایدئولوژیک جهانی‌شدن، نفی حکومت جهانی اسلام است، از رویۀ فناورانۀ آن، می‌توان ابزاری کارآمد برای بسط تعالیم دین اسلام فراهم کرد.

ارتباط این مقاله با پژوهش ما، در این حد است که بیان ویژگی‌های جهانی‌شدن و استفاده از جنبه‌های ابزاری آن، برای پیشبرد فرهنگ اسلام لازم و ضروری است.

4. چالش دین و جهانی‌شدن، سید محمدحسن حجازی، پژوهشگر رشتۀ علوم پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

در شرایط فعلی، جهانی‌شدن یک فرایند است نه طرح. به عبارتی، جهانی‌شدن در اقتصاد و سیاست رخ داده است، اما بحث فرهنگ، مناقشه‌برانگیزترین قسمت جهانی‌شدن است. سخن دین در عرصۀ جهانی‌شدن، باید برای کاستن از رنج‌های بشر معاصر و یافتن معنا برای زندگی باشد، اما اگر دین در قالب ساختار اجتماعی و نظام سیاسی بروز کند، با تکیه بر ساختار دولت ملی، نمی‌توان به ترویج نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر دین پرداخت؛ از این‌رو هر دینی که در نظام سیاسی، از برآوردن این اهداف ناتوان باشد، در جهانی‌شدن سخنی نخواهد داشت.

نگارنده معتقد است دین در عرصۀ جهانی‌شدن، با چالش‌هایی روبه‌رو است که باید برای آن برنامه داشته باشد. سخن ما نیز همین است که اسلام، تمامی وجوه و ابعاد جهانی‌شدنش را سنجیده و خود را به‌عنوان دین جهانی مطرح کرده است. بدین‌ترتیب تمایز پژوهش پیش‌رو همچنان که گذشت، محوریت شناخت مؤلفه‌های جهانی‌شدن برای تأثیرگذاری است.

**تعریف مفاهیم**

**فرهنگ**

فرهنگ یکی از دو یا سه واژۀ بسیار پیچیده است. سه نوع کاربرد رایج، برای اصطلاح فرهنگ وجود دارد:

1. اشاره به رشد فکری، روحی و زیبایی‌شناختی فرد، گروه یا جامعه؛
2. دربرگرفتن تعدادی از فعالیت‌های ذهنی، هنری و محصولات آن‌ها؛
3. برای مشخص‌کردن کل راه و رسم زندگی، اعمال، فعالیت‌ها، باورها، آداب‌ورسوم تعدادی از مردم (فیلیپ اسمیت، 1383: 13).

تعاریف مختلف و متنوعی از فرهنگ شده است که به دو دستۀ تعاریف توصیفی و تاریخی اشاره می‌شود:

1. تعاریف توصیفی: فرهنگ مثل یک کلیت جامع در نظر گرفته شده است که زندگی اجتماعی را می‌سازد و عرصه‌های گوناگون تشکیل‌دهندۀ آن را دربرمی‌گیرد. به عبارتی «فرهنگ کل پیچیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هرگونه قابلیت‌ها و عادات دیگری را شامل می‌شود که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه فراگرفته است».
2. تعاریف تاریخی: فرهنگ، میراثی است که در طول زمان، از طریق نسل‌ها انتقال یافته است. به عبارتی «فرهنگ گردآوردن کل میراث اجتماعی و سازمان‌دهی آن است که به‌واسطۀ سرشت نژادی و حیات تاریخی یک گروه معین، معنای اجتماعی یافته است» (همان: 15).

از این‌رو منظور از فرهنگ، راه‌هایی است که در آن‌ها، مردم به‌طور فردی و جمعی از طریق ارتباط با یکدیگر به زندگی خود معنا می‌بخشند. درواقع هدف امر فرهنگی، معنادارکردن زندگی است (تاملینسون، 1381: 47).اما در نگرش امام، فرهنگ اسلامی فراتر از تعاریفی است که تاکنون از سوی دانشمندان و علما بیان شده است و جایگاه فرهنگ در نگاه ایشان با دیگران بسیار متفاوت است. امام (ره) فرهنگ را کارخانۀ آدم‌سازی می‌داند: «فرهنگ یک کارخانۀ آدم‌سازی است. فرهنگ سایه‌ای است از نبوت» (صحیفۀ نور، 1370، ج ۶: ۲۳۶) و معتقدند که «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (صحیفۀ امام، 1385، ج 15: 243).ایشان مهم‌ترین راه تضمین استقلال یک ملت و رهایی کامل آن از دام شیطنت دشمنان را، اصلاح و استقلال فرهنگ آن ملت می‌داند. «قضیۀ تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد» (صحیفۀ نور، 1370، ج 7: 74). به همین دلیل است که می‌توان ادعا کرد که هویت تاریخی و فرهنگی جامعۀ ایرانی مبتنی بر پذیرش نقش دین در عرصۀ حیات فردی و اجتماعی بوده است (دادفر، 1381: 137)؛ بنابراین آنچه از تعاریف مذکور به‌دست می‌آید و مبنای ما در این نوشتار محسوب می‌شود، این است که حوزۀ فرهنگ، حوزۀ هنجارها، ارزش‌ها و باورها است. فرهنگ اسلام که داعیۀ جهانی‌شدن آن را داریم، در حوزۀ هنجارها و ارزش‌ها، مدنظر است.

**جهانی‌شدن**

«جهانی‌شدن عبارت است از درهم‌فشرده‌شدن جهان و تبدیل آن به مکان واحد». جهانی‌شدن، حرکتی منحصر به دنیای معاصر نیست؛ البته جهانی‌شدن، اگرچه به معنای یگانه‌شدن جهان است، یگانه‌شدن را نباید با مفهوم ادغام اشتباه گرفت. جهانی‌شدن، فرایندی است که در آن تمام مردم جهان در یک جامعۀ واحد و فراگیر، به هم پیوند می‌خورند (ویلیامز، 1379: 137). جهانی‌شدن یک فرایند مستقل است که منطق و نیروی محرک خود را دارد. به عبارتی جهانی‌شدن با نظم و سامان جهان سروکار دارد (رابرتسون، 1380: 12). به همین دلیل، جهانی‌شدن یک پروژه تعیین‌شده نیست، بلکه یک روند است که براساس آن، نوع ارتباط جدید افراد انسانی را با جهان شکل می‌دهد. اگر در گذشته، افراد انسانی بیشتر در ارتباط با ملت و ملیت خاص هویت می‌گرفتند، اکنون فرایندی در جهان است که هویت افراد براساس آن ساخته می‌شود (همان: 311)؛ بنابراین براساس این تعاریف، اگر فرهنگ اسلامی براساس اندیشه‌های مصلحانی مانند امام خمینی (ره) تبیین شود، این امکان برای ساخت هویت مردم جهان براساس فرهنگ اسلامی وجود خواهد داشت.

**فطرت**

«فطرت» در لغت، واژه‌ای عربی از مادۀ «ف، ط، ر» بر وزن «فعله» است که برای بیان حالت فعل استعمال می‌شود (فیومی، بی‌تا: 476). «فطر» به معنی شکافتن و آفریدن ابتدایی (ابن منظور، 1403: 258) و گشودن و ابرازکردن است (ابن فارس، 1404: 110). براساس گفتۀ امام، اهل لغت و تفسیر گویند: «فطرت به معنای خلقت است. در صحاح است: الفطرةُ بِالکسرِ الخلقةُ، و تواند بود که این فطرت مأخوذ باشد از فطر به معنای شق و پاره‌کردن؛ زیرا خلقت، گویی پاره‌کردن پردۀ عدم و حجاب غیب و به همین معنی نیز افطار صائم است» (خمینی، 1373: 179).

اما در اصطلاح، فطرت با بار معنایی آن در محدودۀ دین و انسان، نخستین بار در قرآن مجید به‌کار رفته است (جوادی آملی، 1387: 67) و می‌توان گفت قرآن مبدع معنای فطرت است. فطرت در ساحت‌های گوناگون (انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌پژوهی و...) مطرح است. این فطرت، مخصوص انسان است و با معنای طبیعت و مقتضای خلقت که بین موجودات مشترک است و امام نیز بدان اشاره کرده‌اند (خمینی، 1373: 323) متفاوت است؛ بنابراین مقصود از فطرت‌اللّه که خدای تعالی مردم را بر آن مفطور کرده است، حالت و هیئتی است که خلق را بر آن قرار داده است که از لوازم وجود آن‌ها و از چیزهایی است که در اصل خلقت، خمیرۀ آن‌ها بر آن مخمر است (همان: 180).

**عقلانیت**

عقل در لغت به معنای امساک، پیونددادن و نگه‌داشتن است. عقل به قوایی گفته می‌شود که آمادۀ پذیرش علم و دانش و گاهی نیز به دانشی می‌گویند که به‌وسیلۀ همین قوه به‌دست آمده است (راغب اصفهانی، 1412، ذیل مادۀ ع ق ل). در قاموس چنین آمده است: عقل الشیء، فهمه (فیروزآبادی، 4، واژۀ عقل).

در اصطلاح، عقل جوهر بسیطی است که به‌وسیلۀ آن، واقعیت‌ها دریافت می‌شود (کرجی، 1375: 71). عقل در فرهنگ قرآن، به دو معنا به‌کار رفته است. یکی ادراک و دیگری نیروی دراکۀ انسان که قادر است حقایق امور، خیر و شر و منفعت و مضرات آن‌ها را دریابد و هدایتگر انسان در زندگی باشد (طباطبایی، 1417، ج 4: 39)؛ زیرا عقل نیز مظهر علم حق است (خمینی، 1389: 71). از نگاه روایات نیز عقلی که در مسیر مخالف مسیر دینی به‌کار گرفته شود، عقل نیست و از آن به «نکراء» و «شیطنت» تعبیر شده است. به عبارتی اگر عقل نظری به عقل عملی منتهی شود، آن زمان است که مایۀ سعادت انسان می‌شود (اردبیلی، 1379، ج 3: 341-342). از امام صادق علیه‌السلام از حقیقت عقل سؤال شد. حضرت فرمودند: آنچه به وسیله‌اش خداوند رحمان پرستش شود و بهشت به‌دست آید. سائل پرسید: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: آن، نکراء و شیطنت است و شبیه عقل است، ولی عقل نیست (کلینی، 1367، ج 1: 11). برخی عقیده دارند این احادیث دلالت بر عقل عملی دارد (جوادی آملی، 1384: 119). عقل عملی قوه‌ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می‌کند (جوادی آملی، 1386، ج 1: 153) و نیرویی است که با آن، هر عملی انجام می‌شود. امام کاظم علیه‌السلام، عقل را رسول حق و پیامبر درونی معرفی کرده است (آمدی، 1366: 325). حضرت علی (ع) عقل را پاک‌کنندۀ بدی‌ها و امرکننده به خوبی‌ها می‌داند «العَقلُ مُنَزِّهٌ عَنِ المُنکرِ آمِرٌ بِالمَعروفِ» (همان: 61). از این آیات و روایات به‌خوبی برمی‌آید که اسلام اهمیت فراوانی به عقلانیت داده است؛ زیرا خدا خالق عقل و تجلی در آینۀ عقل، تجلی به جمیع شئون است (خمینی، 1377: 25). گزینش دین و پیروی از آن نیز از دیدگاه اسلام، به‌وسیلۀ عقل صورت می‌گیرد. با عقل و استدلال عقلایی است که آدمی پیروی از دین را سعادت‌بخش می‌داند (شریعتی، 1387: 64). به عبارتی در نگاه امام راز ارزشمندی «عقل» همین انتساب آن به حق‌تعالی است که معبری برای رسیدن به حق به‌شمار می‌رود (خمینی، 1374: 218).

**روش پژوهش**

با توجه به پرسش ارائه‌شده، مشخص است که پژوهش، از نوع اکتشافی و توصیفی است. از این‌رو دارای فرضیۀ خاصی نیست. درعین‌حال، می‌توان گفت اسلام دارای ابعاد جهان‌شمولی است و درصورتی‌که ارائۀ درستی از آن صورت گیرد، فرصت‌های فراوانی برای پذیرش همگانی و به عبارتی، جهانی‌شدن آن به‌وجود می‌آید. این ارائه باید مبتنی بر اصولی باشد که در این تحقیق به آن اشاره خواهد شد. در بررسی حاضر، تلاش شده است پژوهشی بنیادین با استفاده از روش اکتشافی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، با مراجعۀ مستقیم به اسناد و مراجع دست‌اول انجام شود. با توصیف داده‌ها و اسناد و تحلیل و مقایسۀ آن‌ها تلاش شده است نتیجه‌ای مطلوب و پذیرفتنی عرضه شود.

**یافته‌های پژوهش**

اسلام در مواجهه با امواج گوناگون فرهنگ‌ها و تحولات جهانی، با مسائل و چالش‌های گوناگونی مواجه شده است. مسلمانان در چند دهۀ گذشته، احساس به چالش کشیده‌شدن، به‌وسیلۀ نوگرایی جدید دارند (نکوئی سامانی، 1387: 255). کشف ظرفیت‌هایی که دین مبین اسلام، به‌عنوان آخرین دین الهی فرستاده‌شده برای بشریت، برای ظهور در عرصه جهانی‌شدن و غلبه بر همۀ فرهنگ‌ها دارد، نیاز به تحقیق فراوان دارد که با مراجعه به نظرات و تفکرات اسلام‌شناسانی که خود مصلح اجتماعی هم بوده‌اند، کشف این مهم ممکن خواهد بود. بر همین اساس، امام (ره) تربیت انسان صالح را در رأس برنامه‌های انقلابی خویش قرار داده است (افتخاری، 1377: 157) و به‌صراحت گفته‌اند که «آن‌قدر که انسان غیرتربیت‌شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آنقدر مضر نیست و آنقدر که انسان تربیت‌شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن‌قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است» (خمینی، 1385، ج 14: 153). در این نگرش، باور انسان بنیان تمام امور، در زمینه‌های فردی و اجتماعی است. «اساس همۀ شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان اساس پیروزی و شکست است و باور انسان، تمام امور است» (خمینی، 1376: 110). به همین دلیل، باید زمینۀ تربیت انسان را کشف کرد تا بر همان اساس، روند تبیین جهان‌بینی را شروع کرد؛ بنابراین شناخت مؤلفه‌های جهانی‌شدن فرهنگ اسلام، دستاورد این مقاله است که این مؤلفه‌ها براساس اندیشۀ امام خمینی (ره) به شرح زیر قابل‌تبیین است.

**فطری‌بودن اسلام**

انسان فطرتاً خداجو و حق‌جو است و به دین و اخلاق گرایش دارد و اکثریت مردم نیز به این ندا پاسخ می‌دهند. علمای اسلام به‌تبع قرآن و روایات تصریح دارند که مردم در نهاد خود به‌دنبال حق هستند، اما در مواردی خطای در تطبیق دارند. اگر روزی هجوم تبلیغات مسموم علیه ارزش‌ها برداشته شود و چهرۀ حق همان‌گونه که هست، جلوه‌گر شود، روشن می‌شود که اکثریت به آن روی می‌آورند. اسلام دارای مقرراتی است که با طبیعت و سرشت انسانی هماهنگی کامل دارد؛ زیرا در آن به همۀ خواسته‌ها و نیازهای طبیعی و انسانی بشر توجه شده و هیچ‌چیز از نظر دور و فروگذار نشده است (طباطبایی، بی‌تا: 12). از مهم‌ترین علل جهانی‌شدن اسلام، هماهنگی آن با فطرت انسان به‌عنوان خاصۀ خلقت (خمینی، 1372: 11) است. بهترین گواه بر فطری بودن دین، این است که پیوسته بشر در طول تاریخ دیندار بوده و اگر در مقطع زمانی یا مکانی خاص، بنا به عللی از دین دور مانده است یا از آن گریزان بوده است، باز پس از مدتی با فراهم‌شدن زمینۀ لازم به اصل و فطرت خویش برگشته و به دینداری روی آورده است.

**اثبات فطری‌بودن دین**

مراد از فطری‌بودن دین، سازگاری و تطابق آن با ذات انسان است، نه تحمیل آن. به عبارت دیگر، منظور از فطری‌بودن دین این است که دین و آموزه‌های دینی، پاسخ به ندای درونی انسان است. حتی امام در مقام بیان امور فطری، برخی از مصادیق را به‌گونه‌ای بیان کرده‌اند که با بالفعل‌بودن سازگار است؛ برای مثال، معتقدند که عقل خداداد هرکس حکم می‌کند که قبول‌کردن هر دعوایی بی‌دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی‌دلیل چیزی را قبول کند، از فطرت خارج است (خمینی، بی‌تا: 45). امام صریحاً اعلام کرده‌اند که استادش (مرحوم شاه‌آبادی) معارف و احکام فراوانی را با فطرت به اثبات رسانده‌اند. بیشتر قریب به‌اتفاق احکام الهی مطابق با مقتضای فطرت، بلکه مسطور انسان‌ها است. فطرت اختصاص به توحید ندارد، بلکه جمیع معارف حقه از اموری به‌شمار می‌رود که حق‌تعالی بندگان را به آن مفطور فرموده است (خمینی، 1362: 180).

**الف) ادلۀ عقلی**

**1. تضمین سعادت**

تمامی موجودات مادی، اعم از جاندار و بی‌جان در حرکت تکاملی‌اند و همچنان منازل کمال را طی می‌کنند تا به آخرین مرحله برسند. انسان از هدایت عامه برخوردار است و زمانی به کمال و سعادت واقعی خویش می‌رسد که اجتماعی صالح برپا کند؛ اجتماعی که در آن قوانین صالح حکومت کند و قوانینی که ضامن رسیدن انسان به سعادت است. این قوانین باید براساس نیازهای واقعی انسان وضع شده باشد. این نیازها آن چیزی است که فطرت انسان آن‌ها را می‌طلبد. درنتیجه دین که همان اصول و قوانین عملی است که سعادت واقعی انسان را ضمانت می‌کند، باید از نیازها و اقتضاهای خلقت انسان منشأ گرفته باشد. «خداوند با لطف و عنایتش مردم را بر فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه آفریده است» (خمینی، 1377: 77).

**2. مقتضای حکمت**

مقتضای حکمت، عدالت و رحمت الهی، فطری‌بودن آموزه‌های دینی است؛ زیرا:

1. انسان دارای سرشت و خصائل ذاتی مشخصی است.
2. در صورت عدم تطابق و تلائم تشریع الهی با تکوین آدمی، اعتقاد و التزام به دین، نه‌فقط غیرمطبوع، بلکه غیرمقدور می‌بود. این مسئله هم برخلاف حکمت الهی و هم برخلاف رحمت واسعۀ اوست و به طریق اولی، مخالف عدالت خداوند متعال نیز خواهد بود. پس تعالیم الهی باید فطری باشد (رشاد، 1383: 124).

حتی امام (ره) لزوم احترام به کسی که نعمتی به انسان داده است (قاعدۀ اکرام منعم) را هم از احکام فطری انسان می‌دانند (خمینی، 1389: 11).

**ب) ادلۀ نقلی**

**1. آیات**

آیات دال بر فطرت، به شرح زیر است:

* آیاتی که به‌نوعی دلالت بر جهانی‌شدن دین اسلام و قرآن دارد:

مانند آیۀ «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشیراً وَ نَذیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یعْلَمُون» تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همۀ مردم، مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (سبا: 28).

براساس این آیات، آموزه‌های دینی و قرآنی، جهانی و جاودانه است و مقتضای فرا اقلیمی و فراتاریخی‌بودن دین اسلام، این است که اسلام امری فطری باشد. به عبارت دیگر، ثابت‌بودن بخشی از احکام الهی در عین اینکه در بستر متحول زمان و مکان قرار دارد، به‌خاطر این است که این‌گونه احکام مطابق فطرت و سرشت انسان است که هویت و فطرت انسانی، ثابت و دائمی است و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد.

* آیات تذکره

مراد از آیات تذکره، آیاتی است که قرآن را «ذکر»، «ذکری» و «تذکره» نامیده است یا پیامبر اکرم (ص) را «مذکر» خطاب می‌کند. این امور در جایی استعمال می‌شود که انسان قبلاً نسبت به چیزی معرفت داشته و فراموش کرده باشد. در این صورت، تذکر و یادآوری، آن معرفت پیشین را شکوفا می‌کند. در سرشت انسان، فطرت توحیدی و گرایش به عالم ابدی به نام معاد تعبیه شده بود و با تذکر و یادآوری، آن دانش و گرایش فطری دوباره شکوفا و بیدار می‌شود (جوادی آملی، 1387: 78). از همین جهت، قرآن کریم، گاه فطرت آدمیان را مورد خطاب و سؤال قرار می‌دهد تا آنان با رجوع به فطرت و وجدان خویش به حقیقت‌های دینی اذعان کنند (رشاد، 1383: 124).

**2. روایات**

فطرت در آینۀ روایات نیز براساس محتوای قرآنی آن است (طباطبایی، 1417، ج 16: 193). در حدیثی رسول خدا (ص) فرمودند: «کُلُّ مَوْلوُدٍ یوُلَدُ عَلَی الْفِطْرَة» (صدوق، بی‌تا، ج 9: 331؛ ابن ابی جمهور، 1403، ج 1: 35) هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این حدیث فرموده‌اند: انسان‌ها بر فطرت خداشناسی آفریده شده‌اند (مجلسی، 1377، ج 3: 280). امام صادق علیه‌السلام نیز فطرت در این حدیث را به معرفت تفسیر کردند: «ثَبَتَتِ الْمَعْرِفَةُ فی قُلُوبِهِم. شناخت در دل‌های آنان تثبیت شده است» (خمینی، 1373: 180). امام باقر علیه‌السلام شریعت نوح علیه‌السلام را که پرستش خدای یگانه، اخلاص و نفی شرک بود، همان دین فطری که عموم مردم بر آن هستند، معرفی کردند (طباطبایی، 1417، ج 16: 193). پس دینداری فطری انسان است؛ یعنی هدایت به سعادت در نهاد انسان گذاشته شده و خلقت انسان به‌گونه‌ای است که به دین الهی توجه دارد. در یک تعریف کلی، فطرت ویژگی است که انسان‌ها از هر نژاد و تیره‌ای، در هر منطقه و مرزی، از هر مذهب و ملتی به آن باور و تمایل دارند و خود را در این آگاهی و باور نیازمند دلیل و استدلال نمی‌دانند (هاشمی‌نژاد، بی‌تا: 195)؛ بنابراین فطرت نوعی هدایت تکوینی انسان در قلمرو شناخت و احساس است (ربانی گلپایگانی، 1379: 18).

آنچه به‌عنوان یک مصداق مهم، برای فطری‌بودن اسلام که همۀ انسان‌ها، آن را تجربه کرده باشند، این است که همه در نهاد خود به‌دنبال یک معبود نیرومند و توانا می‌شوند. این احساس، طبق آیۀ 65 سورۀ عنکبوت، احساسی است که از سر اخلاص بندگان است. این ندای فطری که ممکن است سال‌ها دفن شده باشد و حتی پس از رفع خطر و نیاز به فراموشی سپرده شود، بیانگر فطری و نهادینه‌بودن آن در ذات انسان دارد که در وقت خطر، بروز خارجی پیدا می‌کند.

**جامعیت اسلام**

اسلام به‌مثابۀ یک دین جامع و کامل، ناظر به همۀ ابعاد حیات بشری و دارای عمیق‌ترین و عالی‌ترین معارف عقلی و تعالیم معنوی، عرفانی و اخلاقی و قوانین متقن و دستورات عملی برای حیات فردی و اجتماعی است. قرآن را از آن جهت می‌توان جامع‌ترین کتاب دانست که در آن هم به جهات اجتماعی انسان و هم به جهات فردی، هم به امور دنیوی و هم امور اخروی انسان توجه شده است (الهامی، 1352: 63). از دیدگاه امام خمینی (ره) اسلام فقط منحصر در بخش‌های اعتقادی نیست، بلکه در همۀ عرصه‌های موردنیاز انسان معاصر از جمله علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد مدعی پاسخگویی است. جامعیت اسلام شامل بعد فردی و اجتماعی است (خمینی، 1385، ج 6: 200). اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نکرده است (خمینی، 1369: 18‌).

قرآن کریم در آیات فراوانی با تعابیری مانند «تِبْیاناً لِکُلِّ شَی‌ءٍ» (نحل: 89)، «تَفْصیلَ کُلِّ شَی‌ءٍ» (یوسف: 111)، «ما فَرَّطْنا فِی‌الْکِتابِ مِنْ شَی‌ءٍ» (انعام: 38) و مانند آن، بر جامعیت اسلام و نیز در آیۀ زیر بر کامل‌بودن دین اسلام تصریح کرده است: «اَلْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضیتُ لَکُمُ الإسْلاَمَ دِیناً» (مائده: 3). امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم؛ بنابراین تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست (خمینی، 1381: 29).

اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که دین نمی‌تواند در تمام عرصه‌های زندگی مادی و معنوی، همۀ مسائل نظری و عملی را در سطح کلان و جزئی بیان کند و جامع همۀ علوم و معارف بشری باشد؛ چرا که لازمۀ معارف بشری به علت تأثیر محدودیت‌های تاریخی، اجتماعی، زبانی و معرفتی انسان خطاپذیری است. در حالی که دین الهی که از محدودیت‌های مذکور مصونیت دارد، دارای ویژگی خطاناپذیری است؛ بنابراین نمی‌تواند با علوم و معارف بشری همراه باشد؛ زیرا در صورت بطلان فرضیه‌ها و داده‌های عقلانی بشر یا باید دین را تأویل برد یا قائل به بطلان آن شود. افزون بر آنکه خود معارف و علوم بشری نیز با یکدیگر ناسازگاری‌های فراوانی دارند. باطل‌شدن فرضیه‌هایی مانند فرضیۀ افلاک نه‌گانه روشن کرد چنین تلاش‌های عجولانه‌ای برای هماهنگ‌جلوه‌دادن دین و علم بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکرۀ دین وارد خواهد کرد (مصباح یزدی، 1376: 229-231).

از سوی دیگر، اینکه قائل باشیم که دین همۀ مسائل نظری و عملی را در سطح کلان و جزئی بیان کرده است، با جاودانگی آن در تضاد است؛ زیرا رمز جاودانگی قرآن آن است که خود را در قالب مخصوص و برنامه‌ای محدود محصور نمی‌سازد و جزئیات و برداشت متناسب به زمان و مکان را به اندیشمندان دین می‌سپارد تا از قالب‌های کلی استخراج کنند. از دیدگاه اسلام انسان یک موجود مادی محدود به این دنیا نیست، بلکه موجودی فراتر از ماده و دارای زندگی جاوید است که همۀ شئون و اعمال او با سرنوشت نهایی او ارتباط دارد «الدُّنیا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ» (مجلسی، 1377، ج 70: 225). «الْیوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَداً حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ» (همان). از این‌رو نوع رفتار اجتماعی و سیاسی که انسان برمی‌گزیند، ‌مانند رفتارهای فردی او در سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدفرجامی اخروی او تأثیر قطعی دارد (مصباح یزدی، 1381، ج 1: 46ـ50)؛ بنابراین دینی که علاوه بر مسائل فردی به مسائل اجتماعی انسان و سعادت و هدایت جامعه می‌اندیشد، نمی‌تواند نسبت به اجرای احکام و چگونگی ادارۀ جامعه، تعیین ساختار حکومت، اصل عدالت و قیام به قسط، ایجاد تعاون و امنیت در جامعه و... نظری نداشته باشد. حسب نظر امام (ره)، نسبت اجتماعیات قرآن به آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است (خمینی، 1381: 11).

**رویکرد متعادل**

جامعیت دین را باید در راستای هدف و رسالت آن ملحوظ داشت و باید از هرگونه افراط و تفریط در این زمینه پرهیز کرد. با نگاهی اجمالی به قرآن و روایات درمی‌یابیم که هدف دین، تأمین سعادت دنیا و آخرت او است و چون امور دنیوی و مناسب اجتماعی تأثیر شگرفی در روحیات و کمال انسان و تأمین سعادت واقعی وی دارند، دین خاتم هرگز نمی‌تواند از دخالت در این امور چشم‌پوشی کند و باید برای تمام آن‌ها برنامه‌ای جامع ارائه دهد. «بدان که این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی‌الله است» (خمینی، 1380: 184). به بیان دیگر، قرآن برنامۀ سعادت انسان را بر اعتقاد به یگانگی خدا بنا نهاده است؛ آنگاه اعتقاد به معاد را از آن نتیجه می‌گیرد و سپس پیغمبرشناسی را از اصل معاد اخذ می‌کند. پس از این سه اصل اساسی و علاوه بر اعتقادات دیگر، به بیان اصول اخلاق نیکو و صفات حسنه‌ای می‌پردازد که مناسب با اصول مزبور باشد؛ بنابراین مقصود از جامعیت دین آن است که در راستای هدف و رسالت خود، رئوس کلی همۀ معارف لازم را برای تحقق این هدف در اختیار بشر قرار دهد؛ به‌گونه‌ای که بشر با تطبیق آن اصول کلی به‌صورت نظام‌مند، بتواند معارف و راهنما‌های موردنیاز را برای رسیدن به سعادت خویش به‌دست آورد (ربانی گلپایگانی، بی‌تا: 16) به تعبیر امام (ره) «قرآن کتاب تعمیر مادیت نیست... مادیات را قبول دارد، در پناه معنویات و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد. قرآن همه چیز است و انسان را به تمام ابعاد تربیت می‌کند» (خمینی، 1385، ج 7: 532).

**اثبات جامعیت دین**

جامعیت دین اسلام را می‌توان از دو راه اثبات کرد:

**الف) دلیل عقلی**

تبیین این دلیل، به چند مقدمه نیاز دارد:

1. خداوند حکیم، آدمی را برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت جاودانه آفریده است.
2. زندگی دنیا مقدمۀ زندگی آخرت و سعادت و شقاوت ابدی در گرو چگونه‌زیستن در این جهان است.
3. شرط لازم برای سعادتمندی در جهان آخرت، منوط به شناخت چگونگی رابطۀ اعمال با نتایج اخروی آن است؛ زیرا تا زمانی که این رابطه روشن نباشد، چگونه می‌توان برنامۀ صحیح و همه‌جانبه‌ای برای زندگی این جهان پی‌ریزی کرد.
4. ابزار عمومی شناخت (حس و عقل) از درک چگونگی روابط اعمال و رفتار دنیوی با نتایج اخروی ناتوان است؛

بنابراین، مقتضای حکمت خداوند این است که با ارسال رسول و انزال کتب، برنامه‌ای جامع و کامل فراروی انسان قرار دهد تا آدمی براساس آن، راه صحیح زندگی و برنامۀ سعادت خود را بشناسد.

**ب) دلایل نقلی**

**1. آیات**

1. «وَنَزَّلْنَا عَلَیک الْکتَابَ تِبْیانًا لِکلِّ شَیءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ» (نحل: 89) و این کتاب را که روشنگر هرچیز و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم. یکی از صفات عمومی قرآن، «تِبْیانًا لِکلِّ شَیءٍ» است؛ چرا که قرآن کتاب انسان‌سازی و برای تکامل فرد و جامعه، در همۀ ابعاد معنوی و مادی نازل شده است. منظور از «کلِّ شَیءٍ»، همۀ اموری است که برای پیمودن این راه هدایت لازم است (مکارم شیرازی، 1362: 36)؛ یعنی آنچه در سعادت و هدایت انسان تا روز قیامت مؤثر است؛ اعم از مسائل ارزشی و اخلاقی، معارف حقیقی مربوط به جهان‌بینی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی یا مسائل مربوط به جهان هستی در آن بیان شده است (مصباح یزدی، بی‌تا: 163).

2. لازمۀ آیاتی که دلالت بر جهانی‌بودن دین اسلام دارد این است که دین خاتم، متناسب با جوامع مترقی دیگر (غیر از جزیرة العرب) که نیازهای بشری داشت و معارف در سطح بالاتری را می‌طلبید، نیز سخنی داشته باشد تا مایۀ هدایت و راهنمایی آن‌ها نیز باشد و این امر شاهدی بر جامعیت دین اسلام است.

3. آیات دال بر خاتمیت؛ یکی از ویژگی‌های دین خاتم، جاودانگی آن است که ظهورش توأم با پایان‌یافتن و مختومه‌شدن دفتر نبوت بوده است و احکام و تعالیم آن، برنامۀ حیات‌بخشی را برای تمام انسان‌ها در طول اعصار ارائه می‌دهد. «مَا کانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِکمْ وَ لَکنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیینَ» محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستادۀ خدا و خاتم پیامبران است (احزاب: 40). «تَبارَک الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیکونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً» بزرگ و خجسته است کسی که بر بندۀ خود فرقان را نازل فرموده است تا برای جهانیان هشداردهنده باشد (فرقان: 1). حال که اسلام آخرین دین الهی و آورندۀ آن خاتم پیامبران و تعالیم آن سند هدایت برای کل آدمی و او مکلف به وفاداری دائمی از آن است، چنین انتظاری پیش می‌آید که قرآن باید برای تمام انسان‌ها در اعصار مختلف سخن داشته باشد و زمینۀ هدایت همه را فراهم کند.

**2. روایات**

روایات فراوانی نیز از معصومین دربارۀ جامعیت دین خاتم نقل شده است که فقط به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

رسول اکرم (ص) در سفر حجة‌الوداع فرمودند: ای مردم، هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور کند، مگر آنکه شما را به آن امر کرده‌ام و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش جهنم نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن نهی کرده‌ام (کلینی، 1367: 1، باب 18، حدیث 5).

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیانگر هر چیزی قرار داده است؛ حتی به خدا سوگند که رها نکرده چیزی را که بندگان خدا به آن احتیاج داشته باشند؛ تا آنجا که کسی نمی‌تواند بگوید: ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرده و نکرده است (حویزی، بی‌تا: 74).

جامعیت دین اسلام، آن را پاسخگوی تمام نیازهای انسان‌ها قرار داده است. برخی گمان می‌کنند چون اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات نیز تکلیف روشن کرده باشد. اتفاقاً، جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری امور، دستور نداشته باشد؛ از جمله حدیثی است که می‌فرماید: «اِنَّ اللّه یحِبُّ اَنْ یؤخَذَ بِرُخَصِهِ کما یحِبُّ اَنْ یؤخَذَ بِعَزائِمِهِ» خداوند دوست دارد مردم را در مسائلی که آزاد گذاشته است، مردم هم آزاد باشند؛ یعنی مسائل آزاد را آزاد تلقی کنند (حر عاملی، 1424، ج 1: 81).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تَنْقُصُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَاناً لَهَا فَلاَ تُكَلَّفُوهَا» خداوند یک چیزهایی را واجب کرده است، آن‌ها را ترک نکنید، یک چیزهایی را هم ممنوع اعلام کرده است؛ به آن‌ها تجاوز نکنید و درمورد بعضی از مسائل سکوت کرده است؛ البته نه از روی فراموشی، بلکه خود خواسته است سکوت کند و بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند (نهج‌البلاغه، حکمت 105). همین ظرفیت، اسلام را در جایگاهی قرار داده است که بتواند ایده و نظر خود را در همۀ مسائل اظهار کند. امام معتقد است حق تشریع و قانون‌گذاری حکومتی ولی‌فقیه فقط به موارد فاقد نص محدود نمی‌شود (خمینی، 1385، ج 21: 189). به عبارتی امام اباحۀ لا اقتضائیه را اباحه‌ای عقلی می‌داند و در مقابل، آن اباحه‌ای را که مقتضی از جواز شرعی باشد، اباحۀ شرعی برمی‌شمارد که دارای حکم شرعی است (سبحانی، 1421، ج 1: 235).

فقه در تمامی حیطه‌های حیات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جامعه می‌تواند پاسخگو باشد. درعین‌حال که در نظر امام برخلاف نظر بعضی از فقها، در صورت نبود یا اجمال نص و عدم‌تشخیص حکم واقعی در تعیین حکم ظاهری، به‌خصوص در حوزۀ نظام اجتماعی و عمومی، بر اباحه به‌جای احتیاط، تأکید و تصریح می‌شود؛ چرا که ایشان عمل به احتیاط را در این‌گونه موارد منشأ عسر و حرج و اختلال در نظام اجتماعی مسلمانان و برقراری حکومت اسلامی می‌دانند (خمینی، 1389، ج 1: 199).

حال، آنچه به‌عنوان یک مصداق مهم برای جامعیت اسلام می‌توان نام برد که همۀ انسان‌ها آن را تجربه کرده باشند این است که اسلام در ریزترین و کوچک‌ترین مطالب تا بالاترین و والاترین آن‌ها ورود کرده است. البته در برخی موارد، آن را به عقل سلیم واگذار کرده است؛ مثلاً اسلام درباره نحوۀ ورد به بیت‌الخلاء، آداب استحبابی دارد و تا رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی با انسان همراه است. بنابراین، هر مسلمانی قلباً یقین دارد که در هر مسئله‌ای (مسائل قدیمی یا مستحدثه) و در هر شبهه‌ای، اسلام پاسخی درخور آن دارد. به عبارتی هیچ حرکت و عملی از فرد یا جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است (حبیبی، 1389، ج 5: 389). پس قلباً راضی می‌شود در هر جایی، در هر امری و در مواجهه با هر مشکلی اسلام نیز رد پایی در آن مسائل دارد.

**عقلایی‌بودن اسلام**

روح هر تمدنی را عقلانیتی که پشتوانۀ آن است، تشکیل می‌دهد. افول و علو تمدن‌های بزرگ را باید در قوت و ضعف عقلانیت آن‌ها جست‌وجو کرد. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های جهانی‌شدن و مقبولیت عام یک فرهنگ، عقلایی‌بودن آن است. عقلایی‌بودن احکام شرعی، از جمله شاخصه‌های کارآمدی احکام است؛ یعنی مورد قبول عرف عقلاء است. مهم‌ترین رکن اساسی یک دین، «خداشناسی» است. در این راستا آموزۀ «توحید» در اسلام، خردپذیرترین آموزه است و ادلۀ متقن بسیاری بر آن گواهی می‌دهد (شاکرین، 1384: 225).

**ویژگی‌های عقلانیت اسلامی**

این ویژگی‌ها، در پناه عقلی قابل‌درک است که به صفات زیر متصف باشد:

1. الهی‌بودن که مهم‌ترین ویژگی عقل از منظر اسلام است (طباطبایی، بی‌تا: 43)؛ زیرا عقل مخلوق خدا است و این یعنی حقیقت عقل از تنزلات الهی است (خمینی، 1395: 25)؛
2. حاکمیت آن بر امیال؛ اگر نور را عبارت از تجلی ذات حق بدانیم (همان: 31)، براساس روایت «إِنَّ اَللَّهَ خَلَقَ اَلْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ اَلرُّوحَانِیینَ عَنْ یمِینِ اَلْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ» (کلینی، 1367، ج 1: 21). پس می‌توان نتیجه گرفت عقل حاکم بر امیال است؛
3. همراهی آن با تقوا؛
4. حق‌پذیری؛ «قوۀ عاقله، قوۀ روحانیه‌ای است که به‌حسب ذات، مجرد و به‌حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است» (خمینی، 1395: 21). عقل حجت باطنی الهی است که دست انسان را در بسیاری از امور می‌گیرد و به‌سوی حقیقت و راستی رهنمون می‌کند؛ مگر اینکه در گرو هوس قرار گرفته باشد (نهج‌البلاغه، حکمت 211)؛
5. خداگرایی و آخرت‌گرایی؛ آن‌چنان که رسول خدا (ص) فرمودند: «خردمند کسی است که خدا را یگانه شمارد و در طاعت او کوتاهی نکند» (مجلسی، 1377، ج 74: 160).

مسئلۀ عقلانیت، خردپذیری و بالاتر از آن خردپروری، در سرتاسر دین اسلام نمودار می‌شود؛ از جمله در:

1. نظام فکری و عقیدتی اسلام؛
2. نظام اخلاقی اسلام؛
3. نظام رفتاری و قوانین و دستورات عملی؛
4. دعوت به تحقیق و پرسشگری در انتخاب دین.

خردپذیری آموزه‌های اسلام، از چنان وضوحی برخوردار است که قرآن مجید، آدمیان را به بررسی هوشمندانه و انتخاب خردمندانۀ دین دعوت و هرگونه اجبار و پذیرش کورکورانۀ دین را نهی می‌کند. آیات زیر مؤید این مدعا است. «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: 17-18) بشارت بده بندگانم را، آنان که به سخنان مختلف گوش فرامی‌دهند و برترین را برمی‌گزینند. «لا إِکراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی» (بقره: 256). هیچ‌گونه تحمیل و اجبار در امر دین روا نیست؛ زیرا به‌‌خوبی راه هدایت از ضلالت روشن شد.

پروفسور لگنهاوزن می‌گوید: «چیزی که در اسلام بیش از همه برای من جاذبه داشت این بود که چقدر این دین از پرسش‌های انسان استقبال می‌کند و همواره دعوت به تحقیقات بیشتر در تعالیم دین می‌کند. از جمله چیزهایی که برای بنده خیلی جالب بود این بود که در اسلام نگفته‌اند اصول دین را چشم و گوش بسته بپذیر، بلکه دعوت کرده‌اند که بپرس. به‌ویژه این خصلت در میان شیعیان خیلی بیشتر است» (لگنهاوزن، 1380: 5). البته یک نکتۀ مهم است که پس از آنکه با عقل، خدا، پیغمبر و قرآن را دریافتیم، در چیزهایی که عقل، صلاح و فساد آن را نفهمد، رجوع به پیغمبر و قرآن می‌کنیم و تسلیم آن‌ها می‌شویم و از آن‌ها می‌پذیریم (خمینی، بی‌تا: 103).

آنچه به‌عنوان یک مصداق مهم، برای وجه عقلایی اسلام می‌توان نام برد، نخست دعوت به تفکر و عقلانیت در همه جای قرآن و روایات است؛ دوم، وجه عقلایی حرمت اموری که اسلام بیش از 1400 سال پیش اعلام کرده است، امروزه با پیشرفت علوم روشن شده است؛ برای مثال، روشن‌شدن حکمت حرمت مصرف گوشت خوک یا حرمت استفاده از طلا برای مردان که علم کشف کرده است که گلبول‌های قرمز مردان را از بین می‌برد و موجب عقیم‌شدن وی می‌شود.

**نتیجه‌گیری**

کشف ظرفیت‌های دین اسلام برای جهانی‌شدن در عرصۀ تقابل فرهنگ‌ها امری مهم است تا بتوان با مدیریت، عرصۀ جهانی‌شدن را به این دین اختصاص داد. حوزۀ فرهنگ، مهم‌ترین جزء جهانی‌شدن است. با پیشبرد اهداف در این حوزه، اقتصاد و سیاست و اجتماع هم براساس آن گام برمی‌دارند. متولیان فرهنگی در عصر جهانی‌شدن باید مشخص کنند می‌خواهند در نظام جهانی چه جایگاهی داشته باشند. برای پاسخ به این سؤال، شناخت دو چیز مهم است: 1. وضعیت دنیای کنونی؛ 2. ترسیم آیندۀ جهان براساس دیدگاه خود.

یافتن ظرفیت‌های فرهنگ اسلام، می‌تواند مقابله با دیگر فرهنگ‌ها را در پی داشته باشد. انزوای فرهنگی نه‌فقط نتیجه‌بخش نخواهد بود، بلکه به حذف آن فرهنگ منجر خواهد شد؛ بنابراین برای رسیدن به جایگاه جهانی در شأن تمدن اسلامی، چاره‌ای جز شناخت و شناساندن این فرهنگ به دیگران نیست؛ که این خود، با ارتباطات بین‌فرهنگی حاصل می‌شود. ماندن در صحنۀ فرهنگ جهانی، اولین گام برای غلبه در این عرصه است. پس با توجه به مؤلفه‌هایی که در فرهنگ اسلام برای جهانی‌شدن وجود دارد، مانند فطری‌بودن، جامع‌بودن، عقلانی‌بودن و با توجه به نگرش اسلام به دنیا و آخرت و بهشت و جهنم می‌توان اسلام را در معرض تفکر همۀ مردم جهان برای انتخاب یک جهان‌بینی فطری، عقلانی و جامع قرار داد. البته براساس سیاست جهانی اسلام، هرگونه سیاست فرهنگی جهانی باید دو اصل اساسی را در نظر داشته باشد:

1. ارزش‌های فرهنگی در سطح نظام بین‌الملل نباید با فطرت سلیم انسانی و قواعد اساسی آن مقابله کند.

2. سیاست فرهنگ جهانی اسلام، کمال‌طلبی انسان است. سیر تحول جوامع باید به‌سوی این کمال طی شود؛ بنابراین در مواجهه با ارزش‌های مغایر، به عظمت فرهنگ اسلام و برتری آن بیشتر پی برده می‌شود و همین امر، به نهادینه‌شدن فرهنگ اسلامی کمک خواهد کرد.

**منابع**

* قرآن
* نهج‌البلاغه
* ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین (1403). *عوالی اللئالی*، قم: مؤسسۀ سیدالشهداء.
* ابن فارس، ابوالحسین احمد (1404). *معجم‌المقاییس اللغة*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
* ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل (1416). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
* اردبیلی، عبدالغنی (1392). *تقریرات فلسفۀ امام خمینی*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* اسمیت، فیلیپ (1383). *درآمدی بر نظریۀ فرهنگی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
* افتخاری، اصغر (1377). آرمان‌های انقلاب از دیدگاه امام خمینی (قدس سره). *مجلۀ اندیشۀ حـوزه*، *12*.
* الهامی، داود (1352). *اسلام دین جهانی و جاویدانی*. بی‌جا: مرکز انتشارات دار.
* آمدی، عبدالواحد (1366). *غررالحکم و دررالکلم*. تهران: دانشگاه تهران.
* تاملینسون، جان (1381). *جهانی‌شدن و فرهنگ*. ترجمۀ محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
* جوادی آملی، عبدالله (1384). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: اسرا.
* ــــــــــــــــــ (1386). *رحیق مختوم*. قم: اسرا.
* ــــــــــــــــــ (1387). *فطرت در قرآن*. چاپ پنجم. قم: اسرا.
* حبیبی، ضامن علی (1389). *مبانی کلامی حکومت دینی در اندیشۀ امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
* حر عاملی، محمد بن الحسن (1424). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسۀ آل البیت (ع).
* حشمت‌زاده، محمدباقر (1385). *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی.
* حویزی (بی‌تا). *نور الثقلین*. قم: مطبعه الحکمه.
* خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *کشف‌الاسرار*. تهران: محمد.
* ــــــــــــــــــ (1362). *طلب و اراده*. تهران: علمی و فرهنگی.
* ــــــــــــــــــ (1369). *وصیت‌نامۀ الهی-سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: اسوه.
* ــــــــــــــــــ (1370). *صحیفۀ نور: مجموعۀ رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)*. تهران:تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
* ــــــــــــــــــ (1372). *ره عشق*. تهران: مؤسسۀ نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1373). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1374). *دیوان امام. چاپ پنجم. تهران*: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1376). *تفسیر سورۀ حمد*. چاپ سوم. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1377). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1378). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1380). *آداب الصلوة*. چاپ دهم. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1381). *ولایت فقیه*. چاپ یازدهم. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1385). *صحیفۀ امام*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1389). *مصباح الهدایة الی‌الخلاقة و الولایة*. مقدمۀ سید جلال آشتیانی. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1395). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــ (1398). *انوار الهدایة فی‌التعلیقة علی‌الکفایه*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
* دادفر، مژگان (1381). انقلاب اسلامی و رویکردی معنوی به جهان سیاسـی. *مجلـۀ اندیشـۀ انقـلاب اسلامی*، 2.
* رابرتسون، رونالد (1380). جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی. ترجمۀ کمال پولادی. تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
* راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412). *المفردات فی غریب القرآن*. قم: نوید اسلام.
* ربانی گلپایگانی, علی (بی‌تا). *فطرت و دین*، تهران: مؤسسۀ فرهنگی.
* ـــــــــــــــــــ (1379). *جامعیت و کمال دین*. بی‌جا: مؤسسۀ فرهنگی دانش و اندیشۀ معاصر.
* رشاد، علی‌اکبر (1383). *فلسفۀ دین*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی.
* سبحانی، شیخ جعفر (1421). *تهذیب الاصول: تقریر درس اصول امام خمینی (ره)*. تهران: عروج.
* شاکرین، حمیدرضا (1384). ***پرسمان سکولاریسم، مشکلات کلامی مسیحیت*.** تهران**: مؤسسۀ** فرهنگی دانش و اندیشۀ معاصر.
* شریعتی، روح‌الله (1387). *قواعد فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
* صدوق، ابن بابویه (بی‌تا). *التوحید*. قم: جامعة المدرسین.
* طباطبایی، سید محمدحسین (1417). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسۀ الاعلمی.
* ـــــــــــــــــــــــــ (بی‌تا). *انسان و اسلام معاصر*. قم: رسالت.
* فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). *قاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
* فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). *المصباح المنیر*. قم: دارالهجره.
* کرجی، علی (1375). *اصطلاحات فلسفی و تفاوت آن‌ها با یکدیگر*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
* کلینی، محمدبن‌یعقوب (1367). *الاصول من الکافی*. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
* لگنهاوزن، محمد (1380). با پرسش زنده‌ام. *ماهنامۀ پرسمان*، پیش‌شمارۀ اول، خردادماه.
* مجلسی، محمدباقر (1377). *بحارالأنوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*. تهران: کرامت.
* محمدی، منوچهر (1386). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی.
* مصباح یزدی، محمدتقی (1376). *معارف قرآن*. جلد چهارم (راهنماشناسی). قم: مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــــــ (1381). *نظریۀ سیاسی اسلامی*. قم: مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
* ــــــــــــــــــــــ (بی‌تا). *قرآن‌شناسی*. قم: مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
* مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (1362). *تفسیر نمونه*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
* نکویی سامانی، مهدی (1387). **اسلام و جهانی‌شدن، تعامل یا تقابل.** *ماهنامۀ معرفت*، سال هفدهم، *10*.
* ویلیامز، مارک (1379). ***بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت دولت*.** ترجمۀ اسماعیل مردانی گیوی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، *11* و *12*.
* هاشمی‌نژاد، عبدالکریم (بی‌تا). *هستی‌بخش*. چاپ سوم. تهران: طوس.
1. ۱. **استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی-مشهد-ایران؛ گروه علوم اجتماعی؛** m.soltanieh@razavi.ac.ir [↑](#footnote-ref-1)